

جامعه مطلوب در اندیشه اجتماعی سیدجعفر کشفی

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۲۰

جهانبخش ثواب^۱

پروین رستمی^۲

چکیده

اندیشه اجتماعی هر دوره‌ای متأثر از شرایط جامعه‌ای است که به بحث در مسائل اجتماعی و نهادهای اجتماعی می‌پردازد. در دوره قاجار نیز عوامل سیاسی و مذهبی گوناگونی باعث حضور و نفوذ علمای شیعی در جامعه و حکومت شد که ناگزیر به طرح مباحثی در زمینه سیاست و اجتماع پرداخته‌اند. از جمله این عالمان سیدجعفر دارابی کشفی از علما و فقهای اصولی شیعه بود که به مقوله اندیشه اجتماعی حاکم بر جامعه عصر قاجار از دیدگاه دین اسلام پرداخته‌است. وی در کتاب‌های تحفه‌الملوک و میزان‌الملوک به اندیشه اجتماعی و توصیف جامعه می‌پردازد و برای اینکه جامعه‌ای مطلوب را ترسیم نماید که حاکم قادر باشد بر جامعه حکومت نماید، زندگی فردی و امور خانوادگی و اجتماعی را تشریح می‌کند. هدف پژوهش حاضر بررسی اندیشه اجتماعی کشفی براساس تحلیل محتوای دو اثر مذکور است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که کشفی قصد داشته به ترسیم زندگی فردی و اجتماعی با تعلیم اخلاقی و دین پردازد و عقل و عدالت را پایه جامعه قرار می‌دهد. وی در نهایت به دنبال دستیابی به مدینه فاضله است و در تبیین آن به مقوله ارتباط میان افراد در جامعه و چگونگی زندگی اجتماعی و رابطه حکومت و جامعه و بسیاری از خصائل و فضایل انسان، که از طریق آن می‌تواند به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد، به تفصیل پرداخته‌است. **واژگان کلیدی:** قاجاریه، دارابی کشفی، اندیشه اجتماعی، جامعه مطلوب، تحفه‌الملوک، میزان‌الملوک.

۱. عضو هیئت علمی گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان؛ (نویسنده مسئول):

Jahan_savagheb@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه لرستان

مقدمه و بیان مسئله

اندیشه اجتماعی حوزه گسترده‌ای را دربر می‌گیرد که از زندگی فردی آغاز می‌شود تا به امور خانوادگی و اجتماعی، اخلاق و دیانت و سیاست برسد. اندیشه‌های اجتماعی حاصل شرایط جامعه است و حاصل تأمل در سرشت و سرنوشت جامعه و روابط انسانی است و به تبع اندیشه هر متفکری متأثر از زمینه‌های اجتماعی فرهنگی و سیاسی و محیط پیرامون خود است. اندیشه اجتماعی از یک‌سو، اندیشه‌ای است که جامعه و مسائل اجتماعی را بحث می‌کند و از سوی دیگر، مجموع دیدگاه‌هایی است که به‌نهادهای اجتماعی می‌پردازد. نهادهای اجتماعی که جامعه انسانی بر آنها استوار است که برای مثال شامل نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد حکومت و نهاد دین می‌شود. در تمدن اسلامی، اساس اندیشه اجتماعی حول محور قرآن و حدیث است و بعد از عبور از این مرحله صبغه فلسفی پیدا می‌کند. در واقع در تمدن اسلامی، دین اسلام زمینه ظهور و رشد همه پدیده‌های اجتماعی است و تنها به نهاد دین نمی‌پردازد.

در دوره قاجار، علما در حکومت و جامعه وارد می‌شوند و در سراسر دوران حکومت فتحعلی‌شاه قاجار، نفوذ علما بر رویدادها گسترش یافت و علاقه شاه به جلب رضایت آنان، حوزه نفوذ ایشان را افزایش داد. عوامل سیاسی مانند جنگ‌های ایران و روس و عوامل مذهبی مانند ظهور شیخیه و بابیه در دوره بعد، باعث این نفوذ شد. نفوذ علمای شیعه در حکومت قاجار موجب رشد اندیشه‌های سیاسی اسلام و حکومت از جانب آنان شد و نیز اندیشه‌های اجتماعی برای ارتباط مردم با یکدیگر و با حکومت از سوی آنان شکل گرفت.

یکی از علمای دوره قاجاریه که در آثار خود به اندیشه اجتماعی پرداخته و مقوله جامعه مطلوب یا آرمانی را مطرح نموده، سیدجعفر دارابی کشفی (۱۲۶۷-۱۱۹۱ق) است. وی که از نظر زمانی اواسط سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۲۳۳ق) و دوره سلطنت محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴ق) و نیز سه سال از سلطنت ناصرالدین‌شاه قاجار را درک نموده‌است (کشفی، ۱۳۷۵: ۱۶) و با توجه به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دوره‌ای که در آن به سر می‌برد، در زمینه اندیشه سیاسی کتاب‌های *تحفه الملوک* و *میزان الملوک* را به‌نگارش درآورده‌است. اما در کنار اندیشه سیاسی، اندیشه اجتماعی او نیز شکل می‌گیرد و آن را مبنای اندیشه سیاسی قرار داده‌است. در همین نوشته‌ها، کشفی به‌جامعه توجه داشته و به مباحثی چون خانواده، انواع جامعه، اهمیت و ضرورت روابط اجتماعی، ویژگی‌های جامعه مطلوب و مبانی و مؤلفه‌های آن پرداخته‌است. وی قصد داشته وجود و لزوم دولت و سیاست را برای جامعه تعریف نماید. به‌همین علت در کنار

تشریح سیاست و حکومت، جامعه و مواردی را نیز که در اجتماع باید رعایت گردد، تشریح می‌نماید. در واقع وی می‌خواهد جامعه‌ای را برای دولت تعریف کند که این جامعه با اصول و عقایدی خاص مستقر شده باشد. او خواهان جامعه‌ای مطلوب و آرمانی است که اصول و قواعد اسلامی و انسانی در آن مراعات شود تا سعادت دنیوی و اخروی انسان تأمین گردد.

هدف و پرسش پژوهش

هدف این پژوهش بررسی و تحلیل اندیشه اجتماعی سیدجعفر کشفی یکی از متفکران مسلمان شیعی دوره معاصر براساس دو اثر مکتوب وی در این زمینه، *تحفه الملوک* و *میزان الملوک*، و به منظور تبیین چگونگی طرح جامعه مطلوب و مبانی و مؤلفه‌های آن در آراء وی است. پرسش اساسی این است که عناصر اساسی جامعه مطلوب از نظر سیدجعفر کشفی کدام است؟ سؤال دوم این است که اهمیت و جایگاه هریک از عناصر چگونه توضیح داده شده است؟

پیشینه پژوهش

در حدّ تتبع درباره اندیشه اجتماعی کشفی پژوهش خاصی انجام نشده هرچند پژوهش‌هایی درباره اندیشه سیاسی وی صورت گرفته است. حائری (۱۳۶۷) در اثر خود، به اجمال به نظریه کشفی در باب همکاری نزدیک شاه و مجتهدان پرداخته است. فراتی (۱۳۷۶) در مقاله‌ای، دیدگاه کشفی را درباره مبانی عقلانی حکومت مجتهدان در عصر غیبت مطرح نموده و همو (۱۳۷۸) اندیشه سیاسی این عالم شیعی را موضوع کتاب خود قرار داده است. وی در مقاله‌ای دیگر (۱۳۸۲) به معرفی اجمالی کتاب *تحفه الملوک* کشفی، که در سال ۱۳۸۱ به همت خود او انتشار یافته، پرداخته است. نیز همو (۱۳۸۲) در مقاله‌ای، دولت آرمانی شیعه در اندیشه کشفی را تبیین نموده است. همچنین شکوهی (۱۳۷۸) در مقاله خود نگاهی به فلسفه سیاسی کشفی انداخته و همو (۱۳۸۱) در مقاله‌ای دیگر، نظریه‌های نظام سیاسی در اندیشه او را بررسی کرده است. زارعی (۱۳۸۴) حکمت کشفی را به اجمال مطرح نموده و فدایی مهربانی (۱۳۹۵) نیز وجوه عرفانی در اندیشه سیاسی کشفی را موضوع مقاله خویش قرار داده است. بنابراین، مقاله حاضر را می‌توان متمایز از موارد ذکر شده، در تبیین اندیشه اجتماعی کشفی، مقاله‌ای نوآورانه برشمرد و خلأ موجود در این زمینه را برطرف نمود.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع تاریخی است که در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای با بررسی آثار مکتوب کشفی در حوزه اندیشه سیاسی - اجتماعی و روش تحلیل محتوا، اندیشه اجتماعی این عالم عصر قاجاریه را بررسی و تحلیل نموده است. «تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرارپذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آنها» (کرپیندورف، ۱۳۹۰: ۲۵). این تکنیک در علوم اجتماعی در پی شناخت داده‌ها نه به منزله مجموعه‌ای از رویدادهای مادی بلکه به منزله پدیده‌های نمادین است و بدون ایجاد اخلال در واقعیت اجتماعی به تحلیل آنها می‌پردازد.

چهارچوب نظری پژوهش

این پژوهش درباره اجتماع یا از نوع فلسفه اجتماع^۱ است یا از نوع جامعه‌شناسی^۲. فلسفه اجتماع در شکل کلاسیک آن به معرفتی اطلاق می‌شود که اجتماع یا اجتماعات انسانی را به شیوه‌های عقلی، فلسفی، کلی، نوعی، انتزاعی، تجربیدی، برهانی و تحلیلی مورد پژوهش قرار می‌دهد، از حقیقت جامعه و از هستی، چیستی، چرایی و چگونگی آن می‌پرسد، انواع اجتماعات غیرکامله و کامله را برمی‌شمارد، شکل، صورت، قالب و نوع حقیقی و غیرحقیقی آن را شرح می‌دهد، نوع ایده‌آل یا فاصله را از انواع غیرفاصله آن مشخص می‌سازد و سرانجام ویژگی‌ها و خصایص نوع برتر از زندگی جمعی را از انواع پست‌تر آن معین می‌کند. از این رو، فلسفه اجتماع همواره با حقیقت اجتماع بشری و اجتماعات حقیقی انسان‌ها سروکار دارد نه با واقعیت اجتماع و جوامع تاریخی (سروش، ۱۳۷۶: ۲-۳۴؛ تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۳۲). اما در جامعه‌شناسی به اجتماع بشری به شیوه‌ای تجربی، علمی، استقرایی، مشاهده‌ای، آماری، موردی، جزئی و توصیفی پرداخته می‌شود و این دانش با جوامع واقعی و عینی و تاریخی سروکار دارد (گیدنز، ۱۳۷۴: ۴۷-۶۳). پس می‌توان گفت که فیلسوفان اجتماع به تحلیل عقلی مفاهیم مربوط به اجتماع و جامعه بشری که در عالم مثال، یا عالم ایده‌آل یا عالم نفس الامر تحقق دارد مشغول‌اند، درحالی‌که جامعه‌شناسان به شناسایی و توصیف و تفسیر علمی مصادیق خارجی جامعه بشری، که پایه‌پای تطور انسان در تاریخ، پدید آمده، متحول شده و توسعه یافته‌اند، می‌پردازند. مطالعه اجتماعات انسانی از منظر فیلسوفان اجتماعی به دو شکل تحقیق یافته‌است. برخی از متفکران صرفاً به بیان

1. Social Philosophy
2. Sociology

واقعیات اجتماعی پرداخته و همت خود را بیشتر صرف بیان واقعیات اجتماعی زمانه خود نموده، بدون اینکه طرحی برای آینده داشته باشند، این نگاه واقع‌گرایی مشهور و معروف شده‌است. دیدگاه دوم توجه به مدینه مطلوب می‌باشد. این نگاه هم در همه حوزه‌های تمدنی از قدیم تا زمانه ما وجود داشته‌است. در حوزه تمدن اسلامی فارابی اولین فردی است که تصویری درست از مدینه فاضله مورد نظر خود را بیان کرده‌است. در مکتوبات گروه اخوان‌الصفاء، در کتاب *اخلاق ناصری* تألیف خواجه نصیرالدین طوسی و دیگر متفکران این رویکرد قابل دقت و توجه است. البته ویژگی‌هایی که هریک از این متفکران برای جامعه خود ترسیم کرده‌اند، متأثر از شرایط زمانه‌ای است که متفکر مورد بحث در آن زندگی می‌کرده است. از بین دو رویکرد، یعنی واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، در این تحقیق توجه ما به این است که از منظر جامعه مطلوب دیدگاه سید جعفر کشفی به تصویر کشیده شود.

یافته‌های تحقیق

در این تحقیق در پی پاسخ به این سؤال بودیم که سید جعفر کشفی در تصویر جامعه مطلوب خود به چه عناصری توجه نموده و جایگاه و اهمیت هریک از عناصر کدام می‌باشد. در ذیل تلاش می‌شود به‌طور مکفی و در حد توان به این مهم پرداخته شود. البته قبل از هر بحثی لازم است به این نکته توجه شود که بن‌مایه اندیشه اجتماعی کشفی براساس دین اسلام و اندیشه‌های دینی است. او متأثر از جهان‌بینی دینی (توحیدی) و مبانی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسی اسلامی به جامعه می‌نگرد و ضمن اینکه جامعه را دارای اعتبار می‌داند، برای فرد نیز اصالت قائل است زیرا نگاه وی به انسان در حوزه انسان‌شناسی اسلامی است. بنابراین بدون اینکه به دامان مکتب اصالت فرد (اندیویدوآلیسم) یا مکتب اصالت جمع (کلکتیویسم) فرو افتد، به دوگانه اصالت فرد و جمع گرایش دارد. در جامعه موردنظر وی، به‌رغم اجبارهایی که از طرف قانون، حاکمیت، شریعت و دیگر عوامل محدودکننده بر جامعه و فرد اعمال می‌شود، اختیار و اراده انسانی و جمعی را در شکل‌بخشی به ماهیت جامعه مؤثر می‌داند و به ضرورت تعامل فرد و جامعه تأکید نموده‌است.

مدینه، اجتماع و انواع آن در طرح کشفی

کشفی در بحث از اجتماع انسانی سعی دارد جامعه و اجتماع را تعریف کند و اجزا آن را مشخص نماید و وظایف، جایگاه و کارکرد هرکدام را نیز تعیین نماید. فرایند تشکیل اجتماع از

نظر کشفی از واحد خُرد به کلان چنین طراحی شده است: ۱. فرد، ۲. خانواده، ۳. معاون، ۴. ملازم منزل «خواه آن که آن هیئت اجتماعی در خانه و چهاردیوار باشد و خواه در غیر آن از قبیل غار و خیمه و خرگاه و سایه درخت و قطعه‌ای از زمین و امثال اینها و مخصوص به چهاردیوار به خانه نیست»، ۵. محله با ناظر و مدبر آن کدخدا، ۶. شهر و بلد با ناظر و مدبر آن ضابط و حاکم، ۷. بلوک با ناظر و مدبر آن خان و بیگلربیگی، ۸. اقلیم با ناظر و مدبر آن پادشاه، ۹. عالم و اقلیم با ناظر و مدبر آن شهنشاه و امام. «مجموع این اجتماعات با مدبرین و ناظرین امور آنها بعضی رئیس و راعی و بعضی دیگر مرئوس و رعیت‌اند.» (کشفی، ۱۳۸۱: ۲/ ۶۴۳-۶۴۴). پس واحدهای اجتماعی که مطرح نموده شامل خانواده، محله، مدینه (شهر، بلد)، بلوک، اقلیم و عالم یا امت‌هاست. تدبیرکنندگان این واحدها نیز پدر، کدخدا، حاکم، خان و بیگلربیگی، پادشاه، شاهنشاه و امام هستند.

مدینه موضع اجتماع اشخاصی است که به انواع حرفه‌ها و صنعت‌ها به امرار معاش زندگی یکدیگر می‌پردازند که ناگزیر از طریق آن به اصلاح دین خود برسند و اینکه «انسان مدنی بالطبع» است، یعنی انسان بالطبع محتاج به سوی نوعی اجتماعی است که او را تمدن و محل او را مدینه می‌گویند (همان: ۶۴۴-۶۴۵). کوچک‌ترین جماعتی که همه نیازمندی‌های ضروری حیات و کمال انسان در آن تأمین می‌شود مدینه است. به این ترتیب، مدینه با خانواده و محله از این حیث متفاوت است که خانواده و محله اجتماعی بی‌نیاز از دیگر خانواده‌ها و محله‌ها نیست، ولی مدینه اجتماعی است که در مجموع خویش، برآورنده همه نیازمندی‌های انسان رو به کمال است. امت‌ها نیز جماعتی گسترده‌تر از مدینه‌اند، زیرا در درون هر امت، واحدهای اجتماعی کوچک‌تری قابل شناسایی است که بی‌نیاز از هر جماعتی می‌تواند لوازم حیات و کمال اعضای خویش را تأمین کند. پس مدینه کوچک‌ترین جماعت کامل است و کامل بودن یک اجتماع در این اصطلاح، به معنای قدرت بر تأمین مستقل ملزومات حیات و کمال انسان است (اعرافی، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۰).

هدف از توصیه‌هایی که کشفی در رابطه با اجتماع و رابطه مردم با هم دارد، ایجاد جامعه‌ای است که اصول انسانی در آن رعایت شود و به اجتماعاتی مناسب دست‌یابند. بر همین اساس، کشفی اجتماع را دو نوع می‌داند:

۱. مدینه فاضله که علت تمدن و اجتماع آنها از مقوله «مصلح و خیرات» است. او تمدن و اجتماع مردم را فی‌نفسه، فضل و کمال و از آثار عقل و متعلق به امر دین و معاد و آخرت

می‌داند. از دید کشفی، مدینه فاضله عبارت است از «اجتماع جماعتی که همت‌های خود را در اشاعهٔ مصالح و خیرات و برطرف کردن مفاسد و شرور به‌کار می‌گیرند» و در آرا و عقاید مبدأ و معادی و «در اعمال و افعال اکتسابیهٔ کمالیهٔ خود، که همگی را از نور حکمت و آثار عقل و شرع و به قوانین عدالت و شرایط سیاست» به‌دست آورده‌اند، اتفاق دارند. آحاد این مدینه «هرچند که در اشخاص و احوال و بلاد و مساکن اختلاف داشته‌باشند، لکن در مطالب و مقصد و غایت عقاید و اعمال خود اتحاد» دارند و مقصود همه، وصول به‌کمال نفس و سعادت ابدی است، و قلوب آنها با یکدیگر متفق و در محبت و مودت صادق و هم‌گرا هستند (کشفی، ۱۳۸۱: ۸/۹۰۱).

۲. مدینه غیرفاضله که سبب تمدن و اجتماع آنها از مقولهٔ «مفاسد و شرور» است. کشفی در توصیف مدینه غیرفاضله، ابتدا این مدینه را به سه نوع تقسیم کرده‌است: الف) مدینه جاهلیه که اهل آن از نور عقل و به‌کارگیری قوهٔ ناطقه، «که حقیقت انسانیت انسان به آن است»، بی‌بهره است؛ ب) مدینه فاسقه که ضمن به‌کارگرفتن قوهٔ نطقیه، اما این قوه در آنها اسیر و خدام و مغلوب قوای دیگر گردیده‌است و موجب تمدن و اجتماع ایشان همان قوای حیوانیه شده‌است. ساکنان این مدینه خیرات را می‌دانند ولی به‌آن عمل نمی‌کنند؛ ج) مدینه ضالّه که به‌سبب نقصان نور عقل و قدرت اندیشه، نه به‌سبب نداشتن آن و باور به مبدأ و معاد وهمی غیرحق و تمسک به‌عقاید و افعالی که مانع رسیدن آنها به‌سعادت ابدی و خیر اخروی است و آنها را فضیلت و کمال نامیده‌اند، تمدن و اجتماع را بر این‌گونه عقاید و افعال بی‌پایه و گمراه‌کننده مبتنی ساخته‌اند (همان: ۹۰۶).

ضرورت نهاد حکومت در جامعه مطلوب کشفی

وجود حکومت و دولت در جامعه‌ای که در اندیشهٔ اجتماعی کشفی طراحی شده امری ضروری است. در زندگی اجتماعی انسان‌ها احکام و مقرراتی است که سهم هر فرد یا گروه در آن تعیین می‌شود تا بتوانند به نیازمندی‌های مادی و معنوی خود دست پیدا کنند. احکام و مقررات نیازمند ضامن اجرایی است. لذا باید در جامعه، نهادی به نام حکومت وجود داشته باشد تا اجرای آنها را ضمانت کند. به‌همین علت جامعه و حکومت لازم و ملزوم هم هستند و حد تکامل یک جامعه دست‌یابی به حکومت برای رسیدن به اهدافشان است که به هرج و مرج و اختلال در امور دچار نشوند و نظم و امنیت داخلی جامعه پابرجا باشد. از دیدگاه کشفی، جامعه بدون دولت، همانند بدن

بیماری است که مزاجش از صحت و اعتدال خارج و به انواع بیماری‌ها مبتلا شده‌است، هنر دولت در آن است که با «تصحیح و تجوید» اجزای جامعه، مزاج آن را بر صحت اعتدال استوار سازد و برای سعادت جامعه تدبیر کند که منجر به صلاح امر معیشت و معاد (دنیا و آخرت) بشود (کشفی، ۱۳۸۱: ۱/ ۱۵). با توجه به دو دیدگاه مطرح در جامعه‌شناسی در مورد جامعه، ۱. دیدگاه نظم؛ ۲. دیدگاه کشمکش و تضاد (ترنر، ۱۳۷۸: ۵۲) جامعه مطلوب کشفی معطوف به پارادایم نظم است که چگونه این نظم اجتماعی مستقر می‌شود و چگونه پایدار می‌ماند. استقرار نظم و دوام آن مستلزم وجود هیئت حاکمه‌ای است که بتواند این امر را محقق سازد.

کشفی فلسفه وجودی نظم در جامعه را در قالب سیاست‌مُدن تعریف می‌کند. سیاست‌مُدن از منظر وی، عبارت است از تدبیر نمودن در امر اجتماعاتی است که بعد از «هیئت اجتماعیه منزل» می‌باشد، به صورتی که نتیجه به صلاح معیشت و معاد منتهی شود. مسئول این نوع از تدبیر، حکام و سلاطین و پادشاهان هستند و به‌همین علت وجود حکام و سلاطین و پادشاهان لازم و واجب است، زیرا مردم در آرای خود مختلف و در عقول متفاوت هستند و برای هریک از آنها در افعالشان، مقصد و غایتی غیر از مقصد و غایت دیگری است، پس اگر آنها به مقتضای طبع و مقاصد خود واگذار شوند ممکن است که یکدیگر را مثل «سباع برّ و ماهیان بحر» از بین ببرند و به «افساد و افنای یکدیگر مشغول می‌شوند» و عالم را هرج و مرج و نظام را مختل کنند، پس ضرورت دارد که نوعی تدبیر باشد که به‌واسطه آن هریکی را در منزلتی که مستحق آن است وادار و قانع کند و به حق خودش راضی سازد و دست تعدی و تصرف او را در حقوق و مراتب دیگران کوتاه کند و او را در شغلی که مناسب اوست، قرار دهد و این نوع از تدبیر همان معنای «سیاست‌مُدن» است (کشفی، ۱۳۸۱: ۲ / ۸۹۱-۸۹۲؛ فدایی، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۶). کشفی در اقامه دلیل بر ضرورت سیاست، جدای از شریعت، «بداحت حکم عقل»، «متفق علیه تمام ملل و ادیان» و اختلاف مردم در غایات زندگی را برشمرده است (شکوهی، ۱۳۸۱: ۱۴؛ فدایی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). علم سیاست هم از نظر وی، عبارت است از تدبیر «در امر اجتماع و احوال مُدن و اوضاع عالم و حفظ نمودن مزاج آنها را بر صحت و اعتدال و تصحیح و تجوید نمودن اجزای آنها». این علم را اشرف بر سایر علوم می‌داند که نفع آن بسیار است و تحصیل آن واجب، و «صاحبان آن افضل و اکمل بر صاحبان علوم دیگر می‌باشند» (کشفی، ۱۳۸۱: ۲ / ۸۹۵). درحقیقت معنای تدبیر منزل و سیاست‌مدن همان به‌کاربردن آثار عقلانی و اخلاق نفسانی و صفات انسانی است

در «حق اهل منزل و اهل بلد و مدینه و صفحه و مداین و عالم و اقالیم» و علم تدبیر منزل و سیاست مدن علمی مخالف عام تهذیب اخلاق نیست (همان: ۶۵۱).

البته کشفی هم‌نشینی با اکابر و سلاطین را نمی‌پسندد و توصیه می‌کند نهایت احتراز و دوری از آنها شود. زیرا که در آنها وفایی وجود ندارد و با کم‌ترین دلیل با نزدیکان خود رابطه‌شان مکدر می‌شود که حتی برادر و فرزند خود را نیز از بین می‌برند (همان: ۸۵۴). او دربار سلاطین و حکام را کانون بسیاری از بدی‌ها، بیدادگری‌ها و ستم‌کاری‌ها معرفی کرده‌است. با این وجود، او که اصالت را از آن حکومت فقیهان و مجتهدان شایسته می‌دانسته، به قدرت پادشاهان بر اداره امور همراه با نظم و آرامش ارج می‌نهاده‌است و از این منظر وجود حکام و سلاطین و پادشاهان را لازم و واجب می‌دانسته تا نظم و آرامش برقرار و حقوق افراد را روشن سازند و عدالت را در میان مردم اجرا کنند. اما کشفی لازمه پادشاهی را افزون بر آگاهی در امور اجتماعات و اوضاع عالم و به‌طور کلی در عرصه سیاست، آگاهی به علم شریعت و اجتهاد دانسته و دست‌کم پادشاه از مجتهدی آگاه تقلید کند تا بتواند در جهت شریعت و صواب گام بردارد. از این‌رو، وی به همکاری نزدیک شاه و مجتهدان می‌رسد و حکومت پادشاهان را مشروعیت می‌بخشد. به اعتقاد وی، مجتهدین و سلاطین هر دو یک منصب را دارند که همان منصب امامت است که به طریق نیابت از امام منتقل به ایشان گردیده و مبتنی بر دو رکن سیف و علم (شمشیر و قلم) است. این هر دو رکن در امام جمع بوده و این قسم از ریاست، ریاست حکمت نام دارد. اما با جدایی سیاست و امور مذهبی، پادشاهان و مجتهدان هرکدام در رکن مربوط به خود نیابت می‌کنند (کشفی، ۱۳۸۱/۲ و همو، ۱۳۷۵؛ نیز حائری، ۱۳۶۷: ۳۴۳-۳۴۹؛ موسوی و علمی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

درحقیقت، کشفی به دنبال جامعه‌ای است که مردمانش عاقل و دولتش دولت عاقلان باشد و سیاست، غایتی جز هدایت آدمیان به سوی کمالات و لذات تفصیلی آخرت نداشته باشد. به عقیده او، ستیز همیشگی جهل با عقل از یک‌سو، و غلبه فراوان طبقه جاهلان بر گروه عاقلان از سوی دیگر، موجب شده که چنین دولتی که در لسان کشفی «شهر خدا یا دولت حقه» نام گرفته به صورت همیشگی برپا نشود. در عین حال، در زمان رسول خدا در مدینه‌النبی برپا شده (مدینه الهیه اولی) و در آینده نیز با حکومت مهدی موعود (ع) برپا خواهد شد (مدینه الهیه ثانیه)، زیرا در دوره رسول، وجهه ظاهری عقل و در آخرالزمان و حکومت امام وجهه باطنی آن هویدا می‌گردد. بنابراین دولت آرمانی کشفی به این دو نوع حکومت تعیین می‌یابد. در زمانی که رسول یا امام معصوم به‌عنوان سرسلسله عاقلان حضور دارند، هرکس به تشکیل دولت همّت گمارد و تحت

فرمان اینان نباشد، دولتش جاهل و باطل قلمداد می‌گردد. در عصر غیبت امام معصوم، دولت آرمانی کشفی به دولتی انحصار می‌یابد که زعیمش با عقل کل در ارتباط بوده و همانند منصب امامت، واجد دو رکن «علم» و «سیف» باشد. در صورت عدم تحقق چنین دولتی، کشفی به تفکیک حوزه عرفیات و شرعیات تن می‌دهد و از مشروعیت سلطان عادل و لزوم پیروی او از قاطبه عالمان حقانی حمایت می‌کند و در نهایت، به دولتی که از معیار و هنجارهای او خارج است، لقب «جائر» می‌دهد و در شرایطی که عزلش موجب فتنه و گسترش هرج و مرج نشود ضرورت می‌بخشد (کشفی، ۱۳۸۱: ۱/ ۲۸۵-۲۹۵؛ فراتی، ۱۳۸۲: ۱۷۰-۱۸۰؛ رحمانیان، ۱۳۹۱: ۲۶-۲۸ و طباطبایی‌فر، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۸، ۱۸۹-۱۹۲، ۲۴۲-۲۴۵). کشفی معتقد است در زمان غیبت یا شاه باید مجتهد یا مجتهد باید سلطان شود، ولی ریاست او موقت است، زیرا سیاست واقعی در جامعه شیعیان منتهی به ریاست انسان کامل است که همان امام غایب (ع) است (فدایی، ۱۳۹۵: ۱۷۶). کشفی با پیوند عدالت به خلافت یا جانشینی خداوند در زمین، سلاطین را در مرحله نخست از خلافت قرار می‌دهد که توانسته قوای درونی خویش را به اعتدال برساند و مظهر صفت عدل الهی بر زمین شده‌است. به نظر او، سلطانی عادل است که در ارج نهادن به طبقات مختلف اجتماعی اعتدال را رعایت کند؛ در تعیین رتبه، شأن و مقام هریک از آنها به استعدادها، توانایی‌ها و خلایق آدمیان توجه کند؛ در توزیع درآمد و دادن خدمات اجتماعی، تفاوتی میان افراد جامعه نگذارد (فراتی، ۱۳۷۸: ۱۹۰؛ طباطبایی‌فر، ۱۳۸۴: ۳۴۶). بدین ترتیب، کشفی سلطان مورد نظر خود را خلیفه خداوند روی زمین می‌داند. در اصل در متون عرفانی، خلافت خدای را کسی دارد که از عالم صغیر به عالم کبیر برسد (فدایی، ۱۳۹۵: ۱۸۰). باین وجود، اگرچه کشفی سلطان را در رأس خلفای الهی نشانده و او را «خلیفه اعظم خداوند» می‌خواند اما مقام و مرتبه علما را برتر از آن می‌داند زیرا که سایر خلافت‌های دیگر همگی از باب عمل هستند و مرتبه عمل بعد از علم است (کشفی، ۱۳۷۵: ۱۴۳؛ موسوی و علمی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

مبانی جامعه مطلوب در اندیشه کشفی

کشفی جامعه مطلوب یا مدینه فاضله خود را بر مبانی و مؤلفه‌هایی استوار ساخته که وجود آنها در استقرار و تمایزبخشی آن جامعه با جامعه غیرمطلوب یا رذیله کاملاً ضروری است. از مهم‌ترین این مبانی که از اندیشه دینی نشئت گرفته شده، «عقل»، «عدالت» و «اخلاق حسنه» است.

عقل محوری

جامعه مطلوب کشفی مبتنی بر محوریت عقل یا به تعبیری عقل محور است. «عقل» اصطلاحاً به - استعداد یا موهبتی اطلاق می‌گردد که نوع بشر را به تمیز دادن، شناختن، قاعده‌مند ساختن و نقد حقایق قادر می‌سازد. انسان‌ها از این نظر، موجودات عقلانی به‌شمار می‌روند که می‌توانند برای اعتقادات، اعمال، احساسات و خواسته‌های خود دلایل عقلی و منطقی اقامه نمایند. البته گزینه‌ها و معتقدات افراد هم ممکن است با خواسته‌های عقلی منطبق باشد و هم ممکن است با آن منطبق نباشد (نوذری، ۱۳۸۱: ۱۷۳). کشفی به‌طور مفصل به «خصلت عقل» و «آثار» آن در جامعه می‌پردازد، زیرا عقل و شخص عاقل اهمیت فراوانی برای او دارد. چرا که منجر به سعادت جامعه می‌شود. وی «ده خصلت» را برای شخص عاقل قرار می‌دهد که با آنها شناخته می‌شود. اما ابتدا از شخص جاهل می‌گوید و ویژگی‌های او را چنین برمی‌شمرد: ستم نمودن به هم‌نشین خود، تعدی به افراد پایین‌تر از خود، بردگی نمودن در برابر افراد بالاتر از خود، دوری نمودن از فضیلت‌ها، سستی و دوری نمودن در امور خیر، بی‌پروا بودن نسبت به ضایع کردن و هدر دادن خیرات (کشفی، ۱۳۸۱: ۱ / ۳۹۶). کشفی در مباحث مربوط به عقل، راه‌ها و روش‌های مختلفی را برای تجلی و بروز عقل برمی‌شمارد که از نخستین آثار و علائم آن «حلم» است. زیرا که هرکس خصلت و فضیلت حلم را دارد جمیع خصال و فضایل دیگر را نیز دارد و اعتماد و اعتباری به - داشتن خصال دیگر بدون خصلت حلم نیست (همان: ۴۰۰). آنچه ضد و منافی حلم است «همان طرف افراط و شدت اوست که او را غیظ و غضب گویند و طرف تفریط و خفت اوست که او را بی‌حمیتی و سست‌طبعی و جبن و بددلی گویند.» (همان: ۴۱۸). وی تحصیل نمودن فضیلت را به از بین بردن غضب و رفع نمودن بددلی می‌داند و رفع غضب و بددلی را منوط به از بین بردن اسباب و علل آنها دانسته که ده چیزند: عجب، تکبر، افتخار، مراء، لجاج، مزاح، استهزاء، غدر، ضمیم و حریص بودن در فضول معیشت (همان). وی این صفات را به تفصیل شرح داده و سپس راه‌هایی را برای علاج جبن و بددلی و سبب آن که خوف است مطرح می‌نماید که در مجموع راهکاری برای غلبه بر امور نفسانی به‌دست می‌دهد (همان: ۴۳۳ - ۴۱۹).

دومین آثار و علامات عقل «علم و دانش و فهم و بینش» است و بزرگترین نشانه و علامتش این است که در احادیث هر جا که تشبیه عقل را به سلطان کرده‌اند، علم و فهم را خیر نامیده و وزیر آن دانسته‌اند و هر کجا که علم را به انسان، که عالم صغیر است، تشبیه کرده‌اند، فهم و دانش را به منزله نفس و روح آن قرار داده‌اند (همان: ۴۳۴) و شرط حصول علم و واسطه کمال

آن را حلم و تواضع قرار داده‌اند (همان: ۴۳۵). کشفی منظور از طرح مسئله علم را این‌گونه بیان می‌کند که «طریقهٔ صنعت تهذیب اخلاق و کسب‌کردن فضایل و کمالات نفسانیه و طبابت روحانیه، پیروی نمودن مضمون احادیث و کلام شارع است که قول و بیان خداوندی است و اقتدا نمودن به طریق تربیت‌یافتن طبیعت است که فعل و صنعت خداوندی است.» (همان: ۴۳۷). سومین اثر و نشانهٔ عقل «خصلت و فضیلت رشد» است که ناشی و منشعب از خصلت و فضیلت علم است. «چون‌که عبارت است از صلاح؛ یعنی رسیدن این کس در هر امری به حق آن و به آنچه واقع آن است، خواه از مقولهٔ افعال و خواه از عقاید باشد.» (همان: ۵۱۴/۲).

اخلاق حسنه

جامعهٔ مطلوب کشفی مبتنی بر اخلاق است و از نشانه‌های آن نیز تعالی اخلاقی و به‌عبارت بهتر «اخلاق حسنه» است. اخلاق به بررسی ارزش‌هایی می‌پردازد که به چگونگی نگرش انسان به فضائل و رذائل مربوط می‌شود. فضائل و چگونگی آراسته شدن به آنها و رذائل و راه‌های معالجهٔ آنها. این‌گونه ارزش‌های اخلاقی بر نوع رفتارهای انسان تأثیر می‌گذارد. از نظر برخی جامعه‌شناسان، جامعه گروهی از افراد که آن را تشکیل می‌دهند و مکانی که در آن جایگیر می‌شوند نیست. جامعه پیش از هر چیز مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، جزم‌ها و انواع احساسات است که از طریق فرد تحقق می‌یابند. از میان این اندیشه‌ها، آرمان اخلاقی، که علت بنیادین هستی جامعه است، در مقام نخست قرار دارد (جلالی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۹۸). اخلاق از دین به وجود آمده است. اخلاق اگر از دین هیچ‌چیز در خود نداشته باشد، دیگر اخلاق نخواهد بود (همان: ۱۰۰). بدون اخلاق اجتماعی، اجتماعات نابود می‌گردند و بدون اخلاق فردی بقای اجتماع ارزشی ندارد. بنابراین برای دنیای خوب اخلاق اجتماعی و فردی متساویاً لازم‌اند (راسل، ۲۵۳۵: ۳۲).

در سنت فلسفی قدیم، اخلاق مقدمهٔ سیاست یا سیاست‌مدن تابعی از اخلاق است و حکیم یا فیلسوف با رهیافتی اخلاقی به سیاست، تلاش می‌کند با پند و اندرز، آن حوزه را سالم نگاه دارد. در واقع سیاست همان تدبیر در اجتماعات است که ضمن ترغیب و موعظه، انسان را برای تدبیر منزل آماده می‌کند و او را به سعادت معیشت و معاد رهنمون می‌نماید (کشفی، ۱۳۸۱: ۱/۱۵). کشفی رابطهٔ میان انسان و اخلاق را با این مثال بیان می‌کند که همان‌طور که برای جثهٔ انسان که قالب و ظاهر اوست صورت و هیئتی است که او را خلق می‌نامند، برای نفس انسان نیز که قلب و باطن اوست، صورت و هیئتی است که او را خلق می‌نامند (همان: ۳۶۵). همان‌گونه

که خداوند برای جثه انسان تناسبی در نظر گرفته است که به خیر و سعادت دست یابد، همچنان برای نفس او که اصل انسان است «هیئت و کیفیت معتدل نفس» را قرارداده که اخلاق حسنه گفته می‌شود. وی قصد دارد به این هدف دست یابد که رسیدن انسان به شرافت و برتری- ورزیدن بر سایر مخلوقات، به اخلاق حسنه و فضایل نفسانی او بستگی دارد و اخلاق حسنه خود نشئت گرفته از آثار عقل در انسان است (همان: ۳۶۸). بدین ترتیب، وی اشرف مخلوق بودن انسان را به دارا بودن اخلاق حسنه و فضایل نفسانی مربوط می‌داند و اینکه علم تهذیب اخلاق و تزکیه نفس از آثار و علامات وجود عقل در علم و عمل است که مقدمه و وسیله رسیدن انسان به مرتبه اشرفیت اوست (همان: ۳۶۹). کشفی این مقدمات را برای رسیدن انسان‌ها به اخلاق حسنه لازم می‌داند و به این نتیجه دست می‌یابد که «حیات و زندگانی و کمال و سعادت نفس انسانی و شرف و فضیلت و عزت و مفاخرت بنی نوع انسانی به وجود عقل و به کمال عقل اوست» که دلیل بودن او و کمال او تحقق آثار و نشانه‌های عقل در باطن و ظاهر نفس او است و این همان اخلاق حسنه است که موجب بروز رفتارهای نیک و پسندیده در وی می‌شود. اما اگر چنین نشانه‌هایی در فرد بروز نیافت، عبادات و اعمال صالح بدون اخلاق و فضایل نفسانی، رفتار حقیقی و درخور اعتنا نیست و «موجب کمال و فضیلت و شرافت و قرب خداوند و کرامت» آن فرد نمی‌شوند (همان: ۳۷۲). درنهایت، کشفی رسیدن انسان به «کمال و نجات و فوز و سعادت» را در این خصایل می‌داند: دوری کردن از غفلت‌ها و فرو رفتن در شهوات، به یاد خود و خدای خود بودن، تفکر نمودن در احوال و مال و منصب خود و در آفرینش و قدرت و حکم و احسان و نعمت‌های خداوند و امثال اینها، مشغول به شغل و به شأن و به تکلیف خود شدن و از غیر خود و خدا اعراض نمودن (همان: ۵۳۳/۲).

عدالت

عدالت مفهومی اخلاقی است و از مفاهیمی است که بشر در حیات طبیعی خود به درک و فهم آن نیاز داشته و ضرورت آن را در زندگی خود احساس کرده است. عدالت به معنای مساوات است و رعایت مساوات در اموری که زندگی فرد با آنها مرتبط است. اجرای عدالت در جامعه به ایجاد رابطه جمعی و ایجاد همبستگی و همکاری با هم‌نوعان تکیه دارد تا سرانجام به - رابطه‌ای برسد که دور از هرگونه رابطه ظالمانه باشد و درنهایت به رفع نیازهای مادی و معنوی هر فرد و هم‌نوعان بینجامد. عدالت مهم‌ترین فضیلتی است که در جامعه مطلوب کشفی به چشم

می‌خورد. کشفی با برابر دانستن عدالت با مساوات و مساوات با وحدت، تصویری منطقی بین عدالت و وحدت برقرار ساخته و بدین‌صورت عدالت را یک مفهوم واحد حقیقی می‌داند و عدالت به معنای واحدیت است و توحید نیز از صفات ذات باری تعالی است. مفهومی که کشفی از عدالت ارائه می‌دهد به گونه‌ای تنظیم یافته که شاخصه‌های آن به تمام موضوعات و چهره‌های هستی که زیر حاکمیت عدل قرار دارد گسترش می‌یابد و براساس همین اصل عدالت، کشفی مسائل سیاسی، اقتصادی و فردی را مورد تحلیل قرار می‌دهد (کشفی، ۱۳۷۵: ۳۱-۳۲؛ طباطبایی‌فر، ۱۳۸۴: ۳۴۴). او معتقد به عدالت عرفی است، شرط عدالت پرهیز از افراط و تفریط و رعایت مساوات است و موضوعیت آن تحقق عدل در «جماعت» است. اجرای عدل ربطی با دین‌داری ندارد. چنان‌که «شخص کافر اگر عادل باشد جایش در بهشت است» و «سلطنت باقی می‌ماند با عدالت هرچند با کفر باشد، و باقی نمی‌ماند با ظلم هرچند که با ایمان باشد». چون حکمران عادل محبوب خداست به دوزخ نمی‌رود، خواه کافر باشد یا از ایمانیان (کشفی، ۱۳۷۵: ۵۵؛ آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۳۳).

کشفی براساس تفکر ارسطویی، عدل و عدالت را به معنی راستی، درستی، اجتناب‌نمودن از قبیح و کجی و دوری از افراط و تفریط تعریف می‌کند. به عبارت دیگر، مثل و مساوی‌بودن و همسان‌داشتن هرچیزی است. یعنی در هیچ‌طرف آن افراط و تفریط و زیاده و نقصان نباشد (کشفی، ۱۳۷۵: ۴۱). محل کاربرد عدل و عدالت را در جایی می‌داند که دو یا بیشتر و مشترک مابین جمعی باشد و هرکجا که جمعیت بیشتر است، لزوم و وجوب عدل و عدالت در آنجا بیشتر و شدیدتر است (همان: ۴۲). کشفی معتقد است که انسان به علت جایگاه ویژه‌ای که در نظام آفرینش دارد می‌تواند با تعدیل تمایلات و رفتارهای خویش جانشین خداوند در وصف عدالت باشد. وی سپس چهار صفت حکمت، سخاوت، شجاعت و عفت را مبدأ و مرجع عدالت و حدّوسط دیگر صفات می‌داند (همان: ۴۹). وی بقا و آبادی سرزمین‌ها را در رابطه متقابل اطاعت‌نمودن رعیت و مردم به سلطان خود می‌داند و معتقد است رابطه بقا و مدت اطاعت نمودن رعایا از سلطان به اندازه تفاوت عدالت و تدبیرفرمایی و مرحمت‌گستری سلطان است (کشفی، ۱۳۸۱: ۲/۸۹۴). او نظام و صلاح مردم را در دوران مختلف در آن می‌بیند که هر کدام از انسان‌ها در جایگاهی که قرار دارند به وظیفه خود عمل نمایند. عالم به علم خود عمل کند، سلطان عدالت را رعایت کند، ثروتمندان به فقرا کمک نمایند، فقیر تملق‌ورزی نکند، رعیت از سلطان خویش اطاعت نماید، جاهل از عالم پیروی نماید. وی هرکدام از این انسان‌ها را در

صورت عدم انجام وظیفه به ترتیب به شیطان، فرعون، قارون، سگ، حشرات موذی، و چهارپایان تشبیه نموده است (همان: ۱/ ۱۸۸).

لزوم تعامل فرد و جامعه

برای کشفی در جامعه مطلوبی که طراحی کرده رابطه اجتماعی مردم دارای اهمیت است. مبنای استدلال کشفی در ضرورت تعامل اجتماعی انسان و زندگی اجتماعی وی آن است که انسان را موجودی اجتماعی می‌داند. انسان‌ها هنگامی که در قالب جامعه متشکل شده‌اند به تبع دارای زندگی اجتماعی هستند و نسبت به یکدیگر وظایفی نیز دارند که قادر باشند زندگی جمعی خود را سپری کنند و در این اجتماع به اهداف خویش دست یابند، پس باید آدابی را در زندگی اجتماعی رعایت نمایند. کشفی انسان‌ها را ناگزیر از روابط اجتماعی محیط خارج از منزل می‌داند. هرچند که اصناف از اهل و ارکان منزل نیستند و سلوک با آنها از جمله تدبیر منزل و سلوک با اهل منزل نیست، ولی چون انسان را مدنی‌الطبع می‌داند، تحقق یافتن منزل بدون مدینه نیست و مدبر و صاحب منزل در معاشرت نمودن با اهل مدینه ناچار است (کشفی، ۱۳۸۱: ۲/ ۸۴۹-۸۵۰). وی توصیه‌های فراوانی برای برقراری رابطه‌ای مناسب بین آحاد جامعه دارد که با حسن معاشرت با یکدیگر برخورد داشته‌باشند، از جمله رعایت حال همسایه و عدم اذیت و آزار نسبت به آنها، دستگیری از ضعیفان و نیازمندان، مقابله با «بدطبعان و فتنه‌جویان»، تعظیم نمودن افراد به طمع دنیای آنان، بدون اذن و رخصت داخل منزل کسی نشدن، داشتن عفو و گذشت، عدم اعتماد بی‌جا به افراد، در نظر داشتن حق و باطل در رابطه با مردم، و رعایت احترام نسبت به بزرگتر و کوچکتر (همان: ۸۵۱-۸۵۸).

توصیه‌های کشفی در *تحفه الملوک*، در ذیل فصلی با عنوان «تحولات اجتماعی، فلسفه نزول بلایا و وصف جامعه دینی عصر جهل» به ارتباط انسان‌ها با خداوند و ارتباط مردمان با یکدیگر می‌پردازد. در ابتدای تحفه روی سخن با «اکابر و بزرگان» است، که تغییر حالات مردم ابتدا از آنان ناشی می‌شود. زمانی که بزرگان از شیوه و طریقه خود خارج شوند و شیوه فساد در پیش گیرند، سایر مردم به تبعیت «الناس علی دین ملوکهم» از طریقه حق بیرون می‌روند. در چنین وضعیتی، بزرگان که خود آلوده شده‌اند از آن قدرت روحانی برخوردار نیستند که مردم را منع کنند و راهی ندارند که به توجیه رفتار آنها بپردازند چون که خود نیز مقصر می‌باشند. بنابراین «حالات همگی، منقلب به فساد و کدورت و ظلمت می‌گردد و علاج پذیر نیست.» (همان: ۱/

۱۸۶-۱۸۸). کشفی توصیه‌ها را با مزین ساختن به آیات قرآن و احادیث بیان می‌نماید و بیشتر به مواردی که سلامت اخلاقی و اجتماعی فرد و جامعه را تأمین می‌کند، توصیه می‌نماید؛ مانند صلۀ رحم، پرداخت خمس و زکات، ردّ مظالم، شکرگذاری به نعمات خداوند و عدم شکایت و استخفاف نعمت‌ها، نیاشامیدن مشروب، انجام ندادن بازی قمار، عدم استهزا مردم و بیان نکردن عیوب آنان، همنشینی نکردن با اهل شک، اعانت به مظلومان، برپایی امر به معروف و نهی از منکر، عدم آشکارنمودن فسق و فجور و فرمانبرداری از اشرار، دروغ نگفتن، ناامیدنشدن از رحمت خداوند و اعتماد بر او، احترام به والدین، عدم اسراف، انجام ندادن گناهانی مانند بخل نمودن بر اهل و عیال و اولاد و اقارب و بدخلقی و کم‌صبری و بی‌طاقتی کردن و کسالت نمودن در طاعات و خیرات و اهل دین‌الله را خوارنکردن و ذلیل‌نشمردن آن، داشتن ورع و تقوا در امر دین، عدم حرص بر کسب نمودن و جمع کردن اموال و مفاسدی که مکافات آن باعث هلاک می‌شود.

اصلاح ارتباط مابین مسلمانان برای کشفی مهم است و مراجعه نمودن در هر زمانی به عرف اهل آن زمان را در حد ضرورت عیب نمی‌داند، اما باید که آن کس اصلاح مابین مسلمانان را به هر نحو که ممکن و مقدور او باشد انجام دهد، حتی اگر مجبور به دروغ گفتن باشد (همان: ۲/ ۸۵۰). او در ارتباط با مصاحبت با عامۀ مردم توصیه می‌کند تا ممکن است آشنایی و معرفیت را تقلیل نماید «چون که بسیاری آشنایان موجب بسیاری حقوق و بی‌شماری اذیت است» (همان: ۸۵۶).

وظایف و کارکرد اجزای جامعه مطلوب کشفی

نظام خانواده

کشفی بر نظام خانواده، که یکی از نهادهای اجتماعی و مهم در جامعه مطلوب خویش تلقی می‌شود، تأکید نموده است. وی متأثر از دیدگاه اسلامی و ایرانی درباره نظام خانواده از یک‌سو، به بنیان و استواری خانواده می‌اندیشد و از سوی دیگر، قالب پدرسالاری را می‌خواهد تثبیت و اجرا نماید. وی برای زنان هیچ‌گونه حقوقی قائل نشده است و آنچه که بیان می‌کند ناشی از حاکمیت مرد در خانواده و بر زندگی زن است. شرایطی را برای انتخاب زن در زندگی قرار می‌دهد که از «اهل عقل و علین یعنی مسلمة و مؤمنه باشد تا آن که موافقت و مناسبت ذاتی با این کس داشته باشد و محل سکون و قرار و اعتماد نفس این کس بر او بشود و معاونت و معاشرت فی مابین ممکن باشد.» (کشفی، ۱۳۸۱: ۷۸۰/۲). پس از آنکه «زن‌داری» را اختیار نمود باید از

«امر سیاست و تدبیر امر زن» غافل نشود و به آداب عقلانی او را در مصالح خود نگاهداری نماید و باید مرد کمالاتی را که در مردان مطلوب است از قبیل اکتساب نمودن «علوم و معارف و حقایق و کتابت و بلاغت و اشتغال یافتن به عبادات و ریاضات و مجاهدات و امثال آنها، که شیوه مردان است نه زنان، از زن نخواهد و او را در تحصیل آنها مشغول ندارد.» (همان: ۷۹۲).

احترام به والدین برای وی اهمیت دارد، حق والدین بر فرزند را مانند حقی که از سوی خداوند بر بندگان است می‌داند. هرآنچه از «انقیاد، تعظیم و تسلیم و صبر و رضا و طاعت و شکر بر نعمت و اجتناب از ترک حقوق و از معصیت و از کفران نعمت و طلب و تحصیل نمودن رضای او» بر بندگان است از جانب فرزندان بر والدین نیز باید باشد (همان: ۸۳۳). از دیدگاه کشفی «ولی و مدبر و اولی طفل» پدر است نه مادر (همان: ۸۲۲). اما حضانت و تربیت کودک (دختر یا پسر) به مدت هفت سال با مادر است، پس از آن به عهده پدر است. به این جهت که تربیت کودک در هفت سال و تأدیب او در هفت سال است و تأدیب شأن پدر و تربیت شغل مادر است (همان: ۸۲۴).

کشفی تربیت اصلی کودکان را بر دور نمودن و اجتناب آنها از هم‌نشینی و هم‌صحبتی بد می‌داند. چون که مجالست و مصاحبت تأثیر شدیدی بر شخصیت انسان می‌گذارد و مخصوصاً «طبیعت اطفال»، زیرا که «ساده و خالی از جمیع خصال» هستند، پس به کوچک‌ترین مصاحبتی متأثر می‌شوند و «خصلت مجالس و مصاحب» را قبول و کسب می‌کنند (همان: ۸۲۸). از نظر وی، برای اینکه کودک برای حضور در جامعه آماده شود، باید معلم او را شخصی «فہیم و عاقل و زیرک و از همه جا آگاه و خوش‌زبان و باهویت و وقار و دیانت‌دار و عادل و نصیح و خیرخواه» انتخاب کنند و او را در احترام به معلم خود تحریض و ترغیب نمایند (همان: ۸۳۰). معلم نیز که درحقیقت تربیت روح می‌دهد و فرد را به امر آخرت و کمال نفس و صلاح دین ارشاد می‌کند، حق او به مراتب از حق پدر و مادر بیشتر و مقدم‌تر است (همان: ۸۳۹).

وی توصیه کرده که کودک را برای شغل آینده‌اش ترغیب کنند که به کسب و شغلی که طیب و حلال و لایق و مناسب اوست مشغول شود و لزومی ندارد شغل و پیشه پدر و نزدیکان او باشد، چون که در استعداد و قابلیت افراد، بلکه تمام موجودات، اختلاف وجود دارد و با وجود عدم استعداد طفل برای یک نوع از مشاغل و حرف و صنایع، مشغول‌ساختن او در آن بی‌ثمر و موجب تضییع عمر اوست. پس باید که استعداد او را ملاحظه نمایند و به هر شغلی که میل و استعداد دارد او را مشغول دارند و سعی کنند تا هر شغلی که به آن مشغول می‌شود به-

سرحد کمال برساند. سرانجام، کشفی تأکید می‌ورزد که غایت و هدف از تربیت کودکان، همانند امور معیشت و منزل‌داری و دیگر امور، باید از جهت ثمره امر آخرت و برآورده کردن کمال نفس و دین و رضای خدا باشد «نه اینکه از روی هوای نفس و میل طبیعت و تفاخر و عصبیت» و سایر امور و نیاتی باشد که دنیوی و از عالم حیوانات است و هیچ‌گونه ربطی به عالم انسانیت و آثار عقل ندارد (همان: ۸۳۰). این مباحث را خواجه نصیرالدین طوسی نیز در *اخلاق ناصری* با عنوان سیاست و تدبیر اهل، اولاد، حقوق والدین مطرح کرده (۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۵۶) که به‌نظر می‌رسد کشفی از وی الگوبرداری کرده‌است.

حرفه‌ها و پیشه‌ها

کشفی به هفت طایفه یا طبقه در جامعه انسانی اشاره کرده که هر یک را خداوند برای انجام عملی جان‌نشین کرده‌است و اطاعت آنها از خداوند و عدالت هرکدام منوط به آگاهی از طبقه و وظیفه خود و انجام درست آن است. این طوایف عبارت‌اند از: سلاطین، وزرا، ارباب قلم و عالمان، صاحبان سرمایه، زارعان، تاجران و صنعتگران (کشفی، ۱۳۷۵: ۷۷). کشفی حرفه‌ها و صنعت‌های گوناگون را برای جامعه لازم می‌داند و توصیه‌هایی به آنها برای حضور در جامعه دارد و اینکه مردم همگی محتاج به این نوع از حرفه‌ها و صنعت‌ها هستند و همگی نمی‌توانند که مشغول به آنها بشوند. توصیه‌های وی به ارباب حرف برای اینکه کسب آنها حلال و طیب باشد از این قرار است: پیشه ساختن تقوا، محفوظ داشتن کسب از حرام و شبهه، پرهیز از کم‌فروشی و زیاده‌ستانی، معیوب و ناتمام نگذاشتن کار، رعایت عدالت و انصاف در حق مشتریان، پرهیز از غل‌وغش و دروغ‌گفتن و قسم‌خوردن (همان: ۲۳۴). کشفی با اینکه پذیرفته‌است که تجار باید در خدمت مردم باشند، اما توصیه نموده که هدف را باید در رضای خداوند قرار دهند (همان: ۲۱۴) زیرا تجارتی که به نیت بندگی و خلافت از خداوند و برای توشه-اندوزی سفر آخرت و جلب رضای خداوند باشد نشانه صدق و راستی آن است. اما تجارتی که مانع و مزاحم طاعات دیگر بشود و تاجر به سبب آن تجارت، مرتکب حرامی از محرمات گردد یا واجبی از واجبات را ترک کند، این تجارت از برای آخرت و رضای خدا و اطاعت او نبوده، بلکه برای دنیا بوده‌است (همان: ۲۲۰).

وی آداب و شرایطی را نیز برای دهقان در جامعه کشاورزی قرار می‌دهد، از این قرار:

۱. مغرور نشدن و دل‌ن بستن به املاک و اموال خویش؛
۲. عاریه دانستن هرآنچه در ید و

تصرف خود دارد و مربوط دانستن ملک و مال خود به خداوند؛ ۳. دل بسته نبودن به جمع کردن و ذخیره نمودن مال و ثروت؛ ۴. عجب و تکبر نورزیدن؛ ۵. به چشم حقارت به فلّاح، شاگرد، مزدور خود و درویشان ننگریستن و توجه داشتن به اینکه او مشغول تأمین رزق بندگان خداوند است و در این امر شکر خدای را به جای آورد؛ ۶. کامل پرداخت کردن مزد فلّاح و شاگرد و کوتاهی نکردن در امر به معروف و نهی از منکر در حق آنان؛ ۷. عدم تصرف در آب و زمین دیگران؛ ۸. ظلم نکردن به سایرین؛ ۹. به جای آوردن اوامر و نواهی خداوند در امور دیگر (همان: ۲۰۴).

کشفی برای اینکه مردم را به حضور در اجتماع و انجام اعمال خیر در جامعه ترغیب نماید، معصومین را از انبیا و اولیا، خصوصاً ائمه هدی(ع)، مثال می آورد که اشتغال ایشان به کسب، زراعت، تجارت، اطعام مردم و رسیدگی به یتیمان و بی کسان و بیوه زنان و اهتمام به اموری که به امر تربیت و معیشت و دین و مبدأ و معاد مردم و آبادی زمین و امنیت بندگان خدا و عمران سرزمین ها مربوط بوده است، بیشتر از اشتغال ایشان به نماز و روزه بوده است (همان: ۷۶).

نتیجه گیری

سیدجعفر دارابی کشفی از علما و فقهای اصولی دوران قاجار است که در کتاب های *تحفه الملوک* و *میزان الملوک* سعی در تحکیم حکومت بر جامعه را دارد. این کتاب ها در رابطه با اندیشه سیاسی وی و چگونگی حکومت سلطان بر مردم و وظیفه مردم در برابر سلطان است. اما پیش از پرداختن به اندیشه سیاسی اش، چگونگی جامعه را توصیف می کند و در واقع می توان گفت اندیشه اجتماعی وی مقدم بر اندیشه سیاسی اوست و کتاب ها به صورت اندرزنامه هستند که به زندگی فردی و اجتماعی، تعلیم اخلاقی و دینی می پردازند. نخست کتاب *تحفه الملوک*، که بیشتر به این مقوله پرداخته است، تألیف یافته و سپس کتاب *میزان الملوک* نگارش شده است که علاوه بر اندیشه سیاسی اش، منسجم تر به امر اجتماعات پرداخته است. کشفی ابتدا عقل را مبنا و پایه ای برای اجتماع قرار داده است و برای اینکه اخلاق و اعمال نفسانی فردی شکل بگیرد توصیفات را در چارچوب عقل و اثرات آن و مفهوم عدالت بیان می کند و آن را مبنای شکل گیری جامعه قرار می دهد که جامعه هم در قالب سیاست مُدن و سیاست منزل قابل تعریف است. هدف کشفی در توصیف آداب اجتماع و رعایت و به کارگیری آن، دست یابی به «مدینه فاضله» است که باید از «مدینه جاهله» متمایز شود و غایت اندیشه اجتماعی وی، رستگاری و سعادت اخروی انسان است که با مدینه فاضله دست یابی به آن آسان تر می گردد. بنابراین از

ویژگی‌های جامعه مطلوب کشفی حاکمیت شریعت الهی و دستورات اسلامی، وجود قدرت حاکمه، تحقق نظم اجتماعی و مقابله با هرج و مرج، برقراری امنیت، تربیت انسان‌های سعادت‌مند، تجلی اخلاق حسنه، گسترش عدالت، ظهور وحدت جمعی و تعامل اجتماعی است. الگوی کشفی در طراحی جامعه مطلوب خود همان الگوی اندیشه‌گران سلف، به‌ویژه فارابی و تاحدی نصیرالدین طوسی، است و بر سیاق آنها قصد اصلاح جامعه معاصر خویش را داشته‌است. روزگاری که کشفی در آن به سر می‌برد، دوران روی کار آمدن و تثبیت حکومت قاجاریه، آشوب‌های ناشی از آن، جنگ‌های ایران و روس، تهاجم و ورود بیگانگان به کشور، بیماری‌ها و قحطی‌ها، ایجاد فرقه‌های شیخیه و بابیه بود که زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری این فرقه‌ها در عوامل سیاسی نهفته بود. همه این عوامل باعث می‌شوند که سطح اخلاق جامعه تنزل یابد و کشفی با طرح اندیشه‌های اجتماعی‌اش در قالب اندیشه سیاسی و دست‌یابی جامعه به مدینه فاضله، قصد دارد مردم و جامعه به سعادت و رستگاری اخروی برسند.

منابع

- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران: آگاه.
- اعرافی، علیرضا (زیر نظر، با همکاران)، (۱۳۸۶)، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و مبانی آن*، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت، چ ۲.
- ترنر، جانانان اچ (۱۳۷۸)، *مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی*، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- تقی‌زاده داوری، محمود (۱۳۸۵)، «بررسی اشتراکات و افتراقات در فلسفه اجتماع افلاطون و فارابی»، *پژوهش‌های فلسفی و کلامی*، دانشگاه قم، سال هفتم، شماره سوم، بهار: ۱۳۱ - ۱۵۹.
- جلالی‌مقدم، مسعود (۱۳۷۹)، *درآمدی به جامعه‌شناسی دین و آراء جامعه‌شناسان بزرگ دین*، تهران: مرکز.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، تهران: امیرکبیر.
- راسل، برتراند (۲۵۳۵)، *اخلاق و سیاست در جامعه*، ترجمه محمودحیدریان، تهران: بابک.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱)، *تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجاریه*، تهران: دانشگاه پیام نور، چ ۳.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶)، *درس‌هایی در فلسفه علوم/اجتماعی*، تهران: نی، چ ۲.

- شکوهی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «نگاهی دیگر به فلسفه سیاسی سیدجعفر کشفی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۸)، تابستان: ۱۳۵ - ۱۴۸.
- طباطبایی فر، محسن (۱۳۸۴)، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)، تهران: نی.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۳۵۸)، سیاست مدنی، ترجمه و تحشیه جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۹۵)، «وجوه عرفانی در اندیشه سیاسی کشفی»، سیاست، دوره ۴۶، شماره ۱، بهار: ۱۷۱ - ۱۸۸.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۸)، اندیشه‌های سیاسی سیدجعفر کشفی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۲)، «دولت آرمانی شیعه در اندیشه کشفی»، شیعه‌شناسی، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان: ۱۶۹ - ۱۸۰.
- فرسار، احمد (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی، اصول و مبانی و نظریه پردازان، تهران: اوحدی.
- کریپندورف، کلوس (۱۳۹۰)، تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی، ج ۵.
- کشفی، سیدجعفر دارابی (۱۳۷۵)، میزان‌الملوک و الطوائف صراط المستقیم فی سلوک الخلائف، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم.
- کشفی، سیدجعفر دارابی (۱۳۸۱)، تحفه‌الملوک، گفتارهایی درباره‌ی حکمت سیاسی، ج ۱ و ۲، تهیه و تحقیق - مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام، به‌کوشش عبدالوهاب فراتی، قم: بوستان کتاب.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ج ۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا.
- موسوی، سارا و علمی نصیرآباد، بهنام (۱۳۹۵)، «رویکرد علماء به مشروعیت نهاد سلطنت، مطالعه موردی؛ روزگار فتحعلی شاه»، تاریخ و فرهنگ، سال ۴۸، شماره پیاپی ۹۶، بهار و تابستان: ۱۲۱ - ۱۴۱.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد (۱۳۸۹)، اخلاق ناصری، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران: فردوس، ج ۳.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس (درآمدی بر آراء، اندیشه‌ها و نظریه‌های بورگن هابرماس)، تهران: چشمه.
- نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۶۹)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: رایزن.